
صلحی که همه‌ی صلح‌ها را بر باد داد

فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری خاورمیانه‌ی معاصر

دیوید فرامکین

مترجم

حسن افشار

www.ketab.ir



نشر ماه

تهران

۱۴۰۱

David Fromkin
A Peace to End All Peace
The Fall of the Ottoman Empire and the Creation of the Modern Middle East
 Owl Books, New York, 1989

www.ketab.ir

Fromkin, David	فرامکین، دیوید، ۱۹۳۲ - م.	سرشناسه:
	صلحی که همه ی صلح ها را بر باد داد: فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل گیری خاورمیانه ی معاصر؛ دیوید فرامکین؛ مترجم حسن افشار. تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۸. ۲۴+۶۰۰ ص.	عنوان و پدید آور:
	ISBN 978-964-209-048-8	مشخصات نشر:
	فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.	مشخصات ظاهری:
<i>A Peace to End All Peace</i>	عنوان اصلی:	شابک:
<i>The Fall of the Ottoman Empire and the Creation of the Modern Middle East</i>	یادداشت:	یادداشت:
	کتاب نامه.	یادداشت:
	نمایه.	یادداشت:
	انگلستان - روابط خارجی - خاورمیانه.	موضوع:
	خاورمیانه - روابط خارجی - انگلستان.	موضوع:
	خاورمیانه - سیاست و حکومت - ۱۹۱۴-۱۹۴۵ م.	موضوع:
	افشار، حسن، ۱۳۳۲ -، مترجم.	شناسه ی افزوده:
	۱۳۸۸ ف ۴ ۸ الف ۲ / DS۶۳	رده بندی کنگره:
	۳۲۷ / ۴۲۰۵۶	رده بندی دیویی:
	۱۷۹۳۷۵۶	شماره ی کتاب شناسی ملی:

۱۷۲ ۹۷۸،
۱۴۰۱/۵/۱۰

صلحی که همه ی صلح ها را بر یاد داد

نویسنده: درویش طایف
مترجم: حسن الشافعی
ویراستاران: مهدی نوری
علیرضا اسماعیل پور

چاپ بیستم
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵

مدیر هنری: حسین سجادی
ناظر چاپ: مصطفی حسینی
حروف نگار: سپیده
لیتوگرافی: آرمانسا
چاپ جلد: صنوبر
چاپ متن و صحافی: آرمانسا

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۰۴۸-۸

همه ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



فصل ۲۲	تأسیس اداره‌ی عربی	۱۵۹
فصل ۲۳	وعده به عرب‌ها	۱۶۳
فصل ۲۴	وعده به متحدان اروپایی	۱۷۷
فصل ۲۵	پیروزی عثمانیان در کرانه‌ی دجله	۱۸۹

بخش چهارم

براندازی

فصل ۲۶	پشت جبهه‌ی دشمن	۱۹۵
فصل ۲۷	واپسین مأموریت کیچنر	۲۰۴
فصل ۲۸	قیام ملک حسین، امیر مکه	۲۰۶

بخش پنجم

متفقین در حوض اقبال

فصل ۲۹	سقوط دولت‌های متفقین: بریتانیا و فرانسه	۲۱۹
فصل ۳۰	مهرنگونی تزار	۲۲۷

بخش ششم

دنیاهای تازه و ارض‌های موعود

فصل ۳۱	برّ جدید	۲۴۱
فصل ۳۲	صهیونیسم لوید جورج	۲۵۱
فصل ۳۳	پیش به سوی اعلامیه‌ی بالفور	۲۶۳
فصل ۳۴	ارض موعود	۲۷۲

بخش هفتم

حمله به خاورمیانه

فصل ۳۵	کریسمس در بیت‌المقدس	۲۹۳
فصل ۳۶	در راه دمشق	۳۰۳
فصل ۳۷	نبرد سوریه	۳۲۰

بخش هشتم

غنایم جنگی

فصل ۳۸	جداکردن راه‌ها	۳۳۷
فصل ۳۹	در سواحل تروا	۳۴۹

بخش نهم

چون آب‌ها از آسیاب افتاد...

فصل ۴۰	تیک‌تاک ساعت	۳۶۹
--------	--------------	-----

فصل ۴۱.	خیانت	۳۷۵
فصل ۴۲.	دنیای غیر واقعی کنفرانس صلح	۳۸۹

بخش دهم

طوفان بر فراز آسیا

فصل ۴۳.	اولی گرفتاری: ۱۹۱۹-۱۹۲۱	۴۰۱
فصل ۴۴.	مصر: زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۹	۴۰۳
فصل ۴۵.	افغانستان: بهار ۱۹۱۹	۴۰۷
فصل ۴۶.	عربستان: بهار ۱۹۱۹	۴۱۰
فصل ۴۷.	ترکیه: ژانویه ۱۹۲۰	۴۱۳
فصل ۴۸.	سوریه و لبنان: بهار و تابستان ۱۹۲۰	۴۲۱
فصل ۴۹.	فلسطین شرقی (ماورای اردن): ۱۹۲۰	۴۲۷
فصل ۵۰.	فلسطین - عرب و یهود: ۱۹۲۰	۴۳۱
فصل ۵۱.	بین النهرین (عراق): ۱۹۲۰	۴۳۵
فصل ۵۲.	ایوان: ۱۹۲۰	۴۴۱

بخش یازدهم

بارگشت روسیه به خاورمیانه

فصل ۵۳.	نقاب افکنی از چهره‌ی دشمنان	۴۵۱
فصل ۵۴.	مزاحمت شوروی در خاورمیانه	۴۵۷
فصل ۵۵.	اهداف مسکو	۴۶۱
فصل ۵۶.	مرگ در بخارا	۴۶۶

بخش دوازدهم

توافق ۱۹۲۲ خاورمیانه

فصل ۵۷.	زاماداری وینستون چرچیل	۴۷۹
فصل ۵۸.	چرچیل و مسئله‌ی فلسطین	۵۰۰
فصل ۵۹.	پیمان شکنی	۵۱۴
فصل ۶۰.	تراژدی یونانی	۵۲۴
فصل ۶۱.	حل و فصل مسئله‌ی خاورمیانه (۱۹۲۲)	۵۴۱

پی‌نوشت‌ها	۵۵۱
کتاب‌شناسی	۵۸۹
نمایه	۶۰۳

خاورمیانه‌ای که امروزه در عنوان‌های خبری نامش را می‌شنویم محصول تصمیمات متفقین در جنگ جهانی اول و پس از آن است. در صفحات آینده، قصد دارم این داستان پرشاخ و برگ را نقل کنم که چرا و چگونه – و با چه بیم‌ها و امیدها، عشق‌ها و نفرت‌ها، اشتباه‌ها و سوء تفاهم‌ها – این تصمیم‌ها گرفته شد.

گزارش‌های رسمی روس‌ها و فرانسوی‌ها از عملکردشان در خاورمیانه در آن زمان طبعاً جنبه‌ی تبلیغاتی داشت. گزارش‌های رسمی انگلیسی‌ها – حتی خاطراتی که بعدها مقامات رسمی‌شان نوشتند – هم دور از حقیقت بود. انگلیسی‌هایی که سهم عمده‌ای در این تصمیم‌گیری‌ها داشتند روایتی از وقایع نقل می‌کردند که در بهترین حالت دستکاری‌شده و در بدترین حالت من‌درآوردی بود. آن‌ها می‌کوشیدند دخالت خود را در امور مذهبی مسلمانان پنهان کنند و چنین بنمایند که برای حفظ استقلال عرب‌ها به خاورمیانه آمده‌اند؛ آرمانی که در واقع هیچ باوری بدان نداشتند. وانگهی، «قیام اعراب»، که محور روایت آن‌ها را تشکیل می‌داد، بیش از آن‌که واقعاً رخ داده باشد زائیده‌ی تخیل خارق‌العاده‌ی تامس ادوارد لارنس بود، آن راوی قصه‌های خیال‌انگیز که لاول تامس، شومن امریکایی، به «لارنس عربستان» مشهورش کرد.

ولی در چند دهه‌ی اخیر حقیقت ذره‌ذره از پرده بیرون آمده و اینک، با گشایش بایگانی‌های اسناد محرمانه و اوراق خصوصی، سرانجام بسان خورشیدی از پس ابر رخ نموده است. سال ۱۹۷۹ که کار تحقیق را شروع کردم، دیگر چنین به نظر می‌آمد که می‌توان حقیقت ماجرا را بازگفت. کتاب حاضر ثمره‌ی آن تحقیق است.

در دهه‌ی گذشته، بسیار در بایگانی‌ها گشتم، نوشته‌ها را خوانده‌ام و یافته‌های پژوهش‌های تازه را همچون قطعات جورچینی گرد آورده‌ام تا تصویر را کامل کنم. غالب آن‌ها را نویسندگانی

یافته‌اند که از آثارشان در پایان کتاب نام برده‌ام، اما خودم نیز به نکاتی رسیده‌ام: مثلاً این که «ترک‌های جوان»، در اول اوت ۱۹۱۴، برای ترغیب آلمانی‌ها به اتحاد چه کردند؛ یا این که فاروقی، مذاکره‌کننده‌ی عرب، چرا خطی در داخل خاک سوریه کشید و آن را مرز استقلال ملت عرب خواند. پس شاید من نخستین کسی باشم که از سوء تفاهماتی پرده برمی‌دارد، یا دست‌کم توجه را به سوء تفاهماتی جلب می‌کند، که در ۱۹۱۶ به کشمکش پنهان در درون دولت بریتانیا انجامید، کشمکشی میان سِر مارک سایکس، مسئول دفتر خاورمیانه در لندن، و رفیقش گیلبرت کلیتون، رئیس اداره‌ی اطلاعات در قاهره. من پی بردم که سایکس و کلیتون هیچ‌کدام سر از کار هم در نیاروندند. سایکس در مذاکرات آن سالش با فرانسوی‌ها نفهمیده بود که کلیتون دقیقاً چه کاری از او خواسته است. سایکس در نهایت ساده‌لوحی چنین می‌پنداشت که دارد خواسته‌ی کلیتون را برآورده می‌کند، حال آن‌که کلیتون شک نداشت که سایکس عمداً او را مأیوس کرده است. چون کلیتون هرگز در این باب چیزی به او نگفت، سایکس متوجه نشد که با همکاری اختلافی پیدا کرده است. از این رو، در ماه‌ها و سال‌های بعد، سایکس به غلط تصور می‌کرد هنوز با کلیتون یکدل است، حال آن‌که کلیتون دلیل به مخالف سیاست او — و چه بسا خطرناک‌ترین مخالف آن — در دولت شده بود.

یکی از تلاش‌های اصلی‌ام این بوده است که از کاغذبازی‌ها ابهام‌زدایی کنم و امیدوارم که به مقصودم رسیده باشم. با این همه کوشیده‌ام صرفاً به توضیح روندها و مراحل بسنده نکنم. کتاب حاضر بر آن است که از آنچه به طور کلی در خاورمیانه اتفاق افتاد چشم‌انداز وسیعی ارائه کند و نشان دهد شکل‌گیری خاورمیانه‌ی کنونی نتیجه‌ی سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در سر بزنگاه بود، درست لحظه‌ای که امواج توسعه‌طلبی امپراتوری‌های اروپای غربی به نقطه‌ی اوج خود رسیدند و به اولین اثرات قدرتمند سدی برخوردند که بنا بود آن‌ها را به عقب برانند.

خاورمیانه‌ای که من می‌شناسم فقط مصر و اسرائیل و ایران و ترکیه و ممالک عرب آسیا را در بر نمی‌گیرد، بلکه کشورهای آسیای میانه و افغانستان را نیز شامل می‌شود: کل منطقه‌ای که بریتانیا از زمان جنگ‌های ناپلئون به بعد در آن جنگید تا مسیر هندوستان را از یورش‌های فرانسه و بعد روسیه در امان نگاه دارد، در فرایندی که به «بازی بزرگ» مشهور شد.

در پژوهش‌های دیگری که درباره‌ی جنگ جهانی اول و پیامدش در این منطقه انجام گرفته است معمولاً تنها به یک کشور یا حوزه‌ای کوچک پرداخته‌اند. حتی آن‌هایی که به سراغ کل سیاست‌های اروپایی در شرق عربی یا عثمانی رفته‌اند نیز فقط مثلاً به نقش بریتانیا یا نقش مشترک بریتانیا و فرانسه توجه کرده‌اند. من پیدایش خاورمیانه‌ی کنونی را در چارچوبی وسیع‌تر دیده‌ام؛ نتیجه‌ی آن «بازی بزرگ» قرن نوزدهم را هم در نظر گرفته‌ام و بنابراین روسیه را هم دارای نقش

مهمی در داستان دانسته‌ام. تماماً یا بعضاً به سبب روسیه بود که کیچنر اتحاد بریتانیا با جهان عرب را پی افکند؛ نیز بدین سبب بود که بریتانیا و فرانسه، گرچه ترجیح می‌دادند امپراتوری عثمانی در منطقه باقی بماند، تصمیم به اشغال و تقسیم خاورمیانه گرفتند؛ از همین رو بود که وزارت خارجه‌ی بریتانیا رسماً اعلام کرد از تأسیس کشوری برای ملت یهود در فلسطین حمایت می‌کند؛ و سرانجام در همین راستا بود که پس از جنگ، عده‌ای از دولتمردان انگلیسی احساس می‌کردند مکلفند جبهه‌ی مخالفت با بلشویسم پیکارجو را در خاورمیانه حفظ کنند. از این رو، تا جایی که من می‌دانم، این نخستین کتابی است که قصه‌ی خاورمیانه را در معنایی چنین وسیع روایت می‌کند؛ در بستر «بازی بزرگ» که روسیه هم در آن نقش مهمی دارد.

ضمن مطالعه‌ی کتاب خواهید دید که در داستان خاورمیانه اشخاص و شرایط و فرهنگ‌های سیاسی چندان اهمیتی پیدا نمی‌کنند، جز آن‌جا که من به خطوط و ابعادی اشاره می‌کنم که سیاستمداران اروپایی در تصمیماتشان نادیده می‌گرفتند. کتاب حاضر به روند تصمیم‌گیری می‌پردازد؛ و در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۲، تنها کسانی که دور میز می‌نشستند و تصمیم می‌گرفتند اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها بودند.

در این دوره، کشورها و مرزهای خاورمیانه را در اروپا پدید می‌آوردند. مثلاً عراق و کشوری را که اکنون اردن نام دارد انگلیسی‌ها اشغال کردند؛ مرزها را سیاستمداران انگلیسی، بعد از جنگ جهانی اول، در نقشه‌ای خالی کشیدند. حدود عربستان و کویت و عراق را یک کارمند دولت انگلیس در سال ۱۹۲۲ تعیین کرد و مرزهای میان مسلمانان و مسیحیان را فرانسه بین سوریه و لبنان، و روسیه بین ارمنستان و آذربایجان شوروی، کشید.

قدرت‌های اروپایی آن زمان بر آن بودند که باید نوعی نظام حکومتی مصنوعی در خاورمیانه به وجود آورند تا اساس موجودیت سیاسی آسیای مسلمان را تغییر دهند. از این رو، خاورمیانه به مجموعه‌ای از کشورهایی تبدیل شد که هنوز که هنوز است ملت نشده‌اند. شالوده‌ی حیات سیاسی در خاورمیانه، یعنی دین، را روس‌ها با کمونیسمشان و انگلیسی‌ها با ناسیونالیسم یا وفاداری دودمانی زیر سؤال بردند. ایران انقلابی در جهان تشیع و اخوان المسلمین در مصر و سوریه و سایر کشورهای سنی‌مذهب این قضیه را زنده نگه داشته‌اند. دولت فرانسه، تنها قدرتی که اجازه داد دین اساس سیاست – ولو سیاست فرانسه – در خاورمیانه باقی بماند، از فرقه‌ای در برابر دیگران حمایت کرد. بدین‌سان، این جا هم پرونده باز ماند و مناقشات فرقه‌ای در دهه‌های هفتاد و هشتاد لبنان را به خاک و خون کشید.

بر این باورم که سال ۱۹۲۲ نقطه‌ی بی‌بازگشتی بود که طوایف مختلف خاورمیانه در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند؛ از این رو، هیجان و جذبه‌ی خاص سال‌های مدنظر این کتاب – ۱۹۱۴ تا

۱۹۲۲ – در آن است که این سال‌ها دوره‌ای سازنده و خلاق بوده که هر چیزی در آن ممکن به نظر می‌آمده (یا واقعاً ممکن بوده) است، عصری که اروپایی‌ها منطقاً ناسیونالیسم عرب و یهود را متحدان طبیعی یکدیگر می‌دیدند، زمانه‌ای که نه عرب‌ها بلکه فرانسوی‌ها دشمنان خونی جنبش صهیونیستی بودند، و دورانی که نفت نقش مهمی در سیاست‌های خاورمیانه نداشت.

ولی تا سال ۱۹۲۲، رفته‌رفته گزینه‌ها محدود و راه‌ها انتخاب شدند. خاورمیانه راهی را در پیش گرفت که به جنگ‌های بی‌پایان (مثلاً بین اسرائیل و همسایگانش، یا بین چریک‌های رقیب در لبنان) ختم شد و نیز به اقدامات روزافزون تروریستی (هواپیماربایی، سوء قصد، کشتارهای پیاپی) که به یکی از ویژگی‌های بارز حیات بین‌المللی در دهه‌های هفتاد و هشتاد بدل شد. این‌ها بخشی از آن میراث تاریخی‌اند که شرح‌شان در صفحات آینده خواهد آمد.

دو داستان در کتاب نقل می‌شود که بعد به هم خواهند پیوست. داستان اول با تصمیم لرد کیچنر در ابتدای جنگ جهانی اول آغاز می‌شود: تقسیم خاورمیانه، بعد از جنگ، بین بریتانیا و فرانسه و روسیه. لرد به سِر مارک سایکس مأموریت می‌دهد روی جزئیات این تصمیم کار کند. سایکس را در سال‌های جنگ تعقیب می‌کنیم و می‌بینیم چگونه نقشه‌ی آینده‌ی خاورمیانه را آماده می‌کند. بعد از جنگ، نقشه تا حدود زیادی عملی می‌شود و در قالب اسنادی رسمیت می‌یابد که (اغلبشان) در سال ۱۹۲۲ تنظیم می‌شوند.

من ابتدا قصد نوشتن این داستان را داشتم. می‌خواستیم نشان بدهم که اگر شماری از اسناد و تصمیمات سال ۱۹۲۲ را کنار هم بگذاریم – مثل اعلامیه‌ی آل‌بکه که استقلال صوری مصر را بنا نهاد، قیمومت فلسطین و گزارش چرچیل درباره‌ی فلسطین که اسرائیل و اردن از دل آن بیرون آمدند، معاهده‌ی بریتانیا که وضع عراق را مشخص کرد، قیمومت فرانسه بر سوریه و لبنان، نقش بریتانیا در احیای سلطنت شاهان مصر و عراق و ایجاد حکومت سلطنتی جدیدی در اردن کنونی، و تشکیل اتحاد شوروی که روسیه با آن توانست حکومتش را بر آسیای میانه از سر بگیرد – خواهید دید که مجموع آن‌ها را می‌توان حل و فصل مسئله‌ی خاورمیانه به شمار آورد. وانگهی، اقدامات سال ۱۹۲۲ (چون بیش‌تر اجزای آن حول و حوش همین سال شکل گرفت) نتیجه‌ی گفت‌وگوهای زمان جنگ سِر مارک سایکس با فرانسوی‌ها و روس‌ها برای رسیدن به توافقی بر سر تقسیم خاورمیانه میان خودشان بود. فرانسه اندکی کم‌تر از مقدار توافق‌شده به دست آورد و روسیه تنها اجازه یافت همان مقداری را که پیش از جنگ گرفته بود نگاه دارد. با این‌همه، اصلی که مشارکت آن را در تقسیم و اداره‌ی آسیای اسلامی مجاز می‌دانست محترم شمرده شد. در منطقه‌ی بریتانیا، همه‌چیز مطابق نقشه‌ی سایکس پیش رفت: بریتانیا، اغلب به شکل غیر مستقیم و در جایگاه قیم سلطنت‌های اسماً مستقل عرب، قدرت را به دست گرفت و خود را حامی هر دو ناسیونالیسم عرب و یهود اعلام کرد.